

مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان: تمایلات و عوامل پشتیبان

رسول صادقی^۱، عبدالله محمدی^۲، محمدجلال عباسی شوازی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳

چکیده

چرایی مهاجرت مردم به خارج از کشور و تبیین آن در چارچوب رویکردهای اقتصادی، عوامل جاذبه و دافعه و دوگانه فقر و مهاجرت همواره مورد توجه مطالعات مهاجرتی بوده است. مهاجرت در میان مردم افغانستان، سنتی دیرینه دارد، با این حال، طی چند دهه اخیر، این جریان‌های مداوم مهاجرت و بازگشت، شکلی جمعی و مقیاسی بی‌سابقه گرفته‌اند. این مقاله به دنبال تبیین مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان با تأکید بر تمایلات و عوامل پشتیبان است. عوامل بررسی شده در سه سطح خرد (ویژگی‌های فردی)، میانه (شبکه‌های فراملی) و کلان (درک فرد از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مبدأ و مقصد) قرار دارند. روش مطالعه کمی و مبتنی بر پیمایش است و داده‌ها از طریق پرسش‌نامه در میان ۸۵۰ نفر ۱۸ ساله و بالاتر، که به شیوه نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند، گردآوری شده است. نتایج نشان داد که نگرش افراد به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان در سطح کلان و شبکه‌های فراملی مهاجرتی در سطح میانی، اثر معناداری بر تمایل به مهاجرت دارند. در سطح خرد و در میان ویژگی‌های جمعیتی، نیز متغیرهای سن، تحصیلات و قومیت بیشترین اثر را بر تمایل مهاجرت دارند. از این رو، از این مقاله می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نگرش منفی به شرایط فعلی و آینده افغانستان، فرهنگ مهاجرتی و همچنین دیاسپورا و شبکه‌های مهاجرتی فراملی افغانستانی در کشورهای همسایه، از جمله ایران، نقش زیادی در شکل‌گیری مهاجرت به خارج در میان ذهنیت افغانستانی‌ها دارند.

واژگان کلیدی: مسئله اجتماعی مهاجرت، تمایل به مهاجرت، شبکه‌های فراملی، وضعیت سیاسی،

قومیت، افغانستان

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و محقق مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور؛

پست الکترونیکی: rassadeghi@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و دانشجوی مطالعات قومی و مهاجرتی دانشگاه لینگوینگ،

سوئد (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیکی: ab.puya@gmail.com

۳. استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران؛ پست الکترونیکی: mabbasi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

مردم چرا مهاجرت می‌کنند؟ بخش اعظم ادبیات تحقیق حوزه مهاجرت در جستجوی پاسخی جامع برای همین سؤال است. محققان با بررسی عوامل تعیین‌کننده مهاجرت در سطوح مختلف تلاش می‌کنند چارچوب‌های مفهومی و نظری جامعی در این مورد ارائه دهند تا بیش‌ازپیش، تصویر چندوجهی و پیچیده مهاجرت بین‌المللی را ترسیم کنند. البته، آن‌طور که کارلینگ^۱ (۲۰۰۲: ۵) می‌گوید، همان‌قدر که در دنیای امروز از «عصر مهاجرت» سخن می‌گویند، می‌توان از «عصر سکونت اجباری»^۲ سخن گفت. این امر تا حدی بدین خاطر است که اغلب تحقیقات بر مرحله بعد از مهاجرت تمرکز می‌کنند، یعنی زمانی که فرد به کشور مقصد رسیده یا سفر خود را آغاز نموده است. اینکه قبل از مهاجرت چه اتفاقی می‌افتد و چه عواملی بر تمایل و تصمیم افراد برای مهاجرت تأثیر می‌گذارند کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تمایل به مهاجرت از مواردی است که در سال‌های اخیر، توجه زیادی را در ادبیات مهاجرت به خود جلب کرده است. در تعریف این اصطلاح، کسی دارای تمایل به مهاجرت است که مهاجرت را بر ماندن [در کشور مبدأ] ترجیح بداند (کارلینگ، ۲۰۱۴: ۴). بررسی تمایل به مهاجرت، که مستلزم تمرکز بر کشورهای مبدأ است، به دو دلیل اهمیت دارد: ۱. بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی‌های مهاجرت است بدین معنا که تمام کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کنند تمایل به مهاجرت دارند، درحالی‌که ممکن است تمام کسانی که تمایل به مهاجرت داشته باشند نتوانند، به دلیل موانع موجود، مهاجرت کنند؛ ۲. تمایل به مهاجرت می‌تواند به طرق گوناگون بر تخصیص منابع اثر بگذارد (کارلینگ، ۲۰۱۳: ۱). برای مثال، در جوامع توسعه‌نیافته یا فقیر، منابع اندکی که خانواده‌ها صرف تهیه هزینه مهاجرت‌های ناموفق می‌کنند می‌تواند به بدتر شدن وضعیت آنها بیانجامد درحالی‌که مهاجرت‌های موفق معمولاً با کمک وجوه ارسالی^۳ و سرمایه‌گذاری مالی در کشور مبدأ به کاهش فقر و جابه‌جایی کالاها و افراد بین کشورهای مبدأ و مقصد می‌انجامد.

مهاجرت در میان مردم افغانستان، سنتی دیرینه دارد و مهاجرت‌های اجباری به دلیل جنگ و سرکوب‌های قومی و مذهبی و مهاجرت‌های داوطلبانه به‌منظور زیارت و تحصیل را می‌توان در سراسر دوره‌های تاریخی این کشور شاهد بود. با این حال، طی چند دهه اخیر این جریان‌های مداوم مهاجرت و بازگشت شکلی جمعی و مقیاسی بی‌سابقه گرفته‌اند. در طول دو دهه ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، حدود ۳۰ درصد از جمعیت افغانستان کشور خود را ترک کردند. تنها در طول دهه ۱۳۶۰ بیش از شش میلیون نفر از افغانستان مهاجرت کردند و به ۷۲ کشور (بیشتر ایران و پاکستان) مهاجرت کردند (ترتون و مارسدین،

1. Jorgen Carling
2. Involuntary immobility
3. Remittances

۲۰۰۲، سایتو، ۲۰۰۸). در سال‌های اخیر، بحران‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی دوباره بالا گرفت به طوری که در سال‌های اخیر، بالاترین میزان تلفات غیرنظامی در کشور ثبت گشته (UNAMA^۱, 2017) و وضعیت اقتصادی نیز بدتر می‌شد. ماهیت مختلط بسیاری از این جابه‌جایی‌ها بر گوناگونی انگیزه‌های مهاجران و پناهندگان و نیز ویژگی‌های فردی آنها اشاره دارد، به طوری که اکنون در کنار فرار از جنگ و ناآرامی، عوامل دیگری همچون جستجو برای فرصت‌های شغلی بهتر، تحصیل، امنیت و رفاه، فرار از تبعیض‌های قومیتی و مذهبی، فشارهای خانوادگی و غیره نیز در میان عوامل دافعه به چشم می‌خورند (MMC^۲, 2017؛ بنیاد آسیا، ۲۰۱۹). در حال حاضر، برآوردها نشان می‌دهند که از هر چهار نفر در افغانستان، سه نفر مهاجرت را به شکل داخلی یا بین‌المللی در طول زندگی خود تجربه کرده‌اند (ICRC^۳, 2009؛ مجیدی، ۲۰۱۷).

در چنین وضعیتی، می‌توان از شکل‌گیری نوعی «فرهنگ مهاجرت» سخن گفت که در آن، به گفته تیمرمن^۴ و همکاران (۲۰۱۴: ۴۹۹)، مهاجرت در جامعه به امری طبیعی، به یک نوع عادت، بدل می‌گردد. این فرهنگ در طول زمان شکل گرفته و با پویایی‌هایی که دارد، ارزش‌ها و رفتارهای مردم افغانستان را همواره تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در همین چارچوب پویاست که انگیزه‌ها، مقاصد، مکانیسم و الگوهای مهاجرت پیوسته تغییر می‌کنند. علاوه بر این، تحقیقات بسیاری بر اهمیت نقش شبکه‌های حمایتی و فراملی دیاسپورا^۵ در تقویت یا تضعیف جریان‌های مهاجرتی اشاره داشته‌اند (مثلاً: شفر، ۲۰۰۳؛ کینگ و کریستو، ۲۰۱۰؛ فایست، ۲۰۱۰؛ نیمکار و فراوس، ۲۰۱۷). بدین نحو که مثلاً با ارائه تصویری ایده‌آل از کشورهای مقصد بسیاری را تشویق به مهاجرت کرده و تمایل به مهاجرت را در آنها ایجاد نمایند. از سوی دیگر، ممکن است محدودیت‌های موجود در کشورهای مقصد و شرایط سخت زندگی در آنجا را برجسته سازند و اینگونه تمایل به مهاجرت را سرکوب یا محدود سازند.

مطالعات چرایی مهاجرت بیشتر به عوامل دافعه و جاذبه یا مکانیسم تصمیم‌گیری برای مهاجرت و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازند و از همین رو، بیشتر بر مهاجرانی که به مقصد رسیده‌اند یا کسانی که در آینده برنامه مهاجرت قطعی دارند تمرکز دارند. این امر سبب می‌شود اطلاعات چندانی در مورد مرحله پیش از تصمیم‌گیری برای مهاجرت موجود نباشد؛ بدین معنی که چرا برخی تمایل به مهاجرت دارند در حالی که برخی دیگر چنین تمایلی از خود نشان نمی‌دهند و ماندن را بر مهاجرت ترجیح می‌دهند. پرداختن به این موضوع، تمایل یا عدم تمایل به مهاجرت، مستلزم یافتن پاسخی برای سؤالاتی است همچون: چه

1. United Nations Assistance Mission in Afghanistan
2. Mixed Migration Centre
3. International Committee of the Red Cross
4. Christiane Timmerman
5. Diaspora

سطحی از تمایل برای مهاجرت در میان افراد یک اجتماع وجود دارد؟ ویژگی‌های جمعیتی کسانی که تمایل یا عدم تمایل به مهاجرت از خود نشان می‌دهند چیست؟ چه عواملی در سطوح مختلف خرد، میانه و کلان بر سطوح تمایل به مهاجرت اثر می‌گذارند؟ با توجه به اهمیت مسئله مهاجران و پناهندگان در دنیای امروز و سیاست‌گذاری‌های مختلفی که دولت‌های مبدأ، ترانزیت و مقصد برای پرداختن به آن اتخاذ می‌کنند، پاسخ به این سؤالات می‌تواند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشد. جنگ‌های داخلی، شکاف غنی و فقیر، بلایای طبیعی و غیره، موج پناهندگان و پناهجویان را در سراسر دنیا به راه انداخته و وضعیت پیچیده‌ای را خلق کرده است که سیاست‌گذاری در آن امری ساده نیست. مثلاً شکست بسیاری از سیاست‌های مهاجرتی دولت‌های مقصد در دور نگهداشتن پناهجویان از مرزهای خود گواهی است بر این مدعا. این امر تا حدی به خاطر عدم وجود اطلاعات کافی در مورد ابعاد مختلف این مهاجرت‌ها می‌باشد؛ از جمله اینکه پیش از تصمیم‌گیری برای مهاجرت چه اتفاقی می‌افتد. پرداختن به مرحله پیش از تصمیم‌گیری، این مزیت را دارد که سیاست‌گذاری‌های متمرکز بر کشورهای مبدأ خواهند توانست سیاست‌هایی را در سطحی مناسب دنبال کنند.

در همین راستا، این مقاله به تبیین مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان با تأکید بر تمایلات و عوامل پشتیبان می‌پردازد. بدین منظور، از داده‌های پیمایشی، که بخشی از پروژه بزرگتری درباره مکانیسم تصمیم‌گیری به مهاجرت در میان مردم افغانستان بوده است، استفاده می‌کند. اهمیت تحقیق حاضر در آن است که به مرحله پیش از مهاجرت تمرکز دارد و به تعیین‌کننده‌های تمایل به مهاجرت در سطوح مختلف می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است: چه عواملی در سطوح کلان، میانی و خرد بر تمایل به مهاجرت در میان مردم افغانستان اثرگذارند؟

پیشینه تجربی

با شروع قرن ۲۱ میلادی، مطالعات متعددی متمرکز بر سنجش تمایل به مهاجرت و نحوه تصمیم‌گیری به مهاجرت در جوامع مبدأ شدند (برای مثال، کارلینگ، ۲۰۰۲؛ پاپادوپولوس و سیانوس^۱، ۲۰۰۷؛ زایکا و وتکنجت^۲، ۲۰۱۲؛ کارلینگ، ۲۰۱۳؛ کریگتون^۳، ۲۰۱۳، تیمرمن و دیگران، ۲۰۱۴؛ استریلکوسکی و بیلان^۴، ۲۰۱۶؛ کارلینگ و کالینز، ۲۰۱۷؛ ون مول و دیگران^۵، ۲۰۱۷؛ کایرنز و دیگران^۱، ۲۰۱۷؛ کارلینگ و شول، ۲۰۱۸؛ میر^۲، ۲۰۱۸؛ شیلهوفر^۳، ۲۰۱۸؛ کالینز^۴، ۲۰۱۸).

1. Papadopoulos and Tsianos
2. Czaika, M. and Mark Vothknecht
3. Mathew J. Creighton
4. Strielkowski, Wadim and Yuriy Bilan
5. Van mol et al.

در ادبیات تحقیق مهاجرت بین‌المللی، معدود تحقیقاتی که به تمایل به مهاجرت پرداخته‌اند از مدل دومرحله‌ای تمایل/توانایی استفاده کرده‌اند. کارلینگ (۲۰۰۲) با ارائه مدل دومرحله‌ای خود به بررسی موردی مهاجرت از شهر کیپ ورده^۵ پرداخت. او در این مقاله، پیوند بین تمایل به مهاجرت با ویژگی‌های فردی و محیط مهاجرتی را بررسی کرد و تلاش نمود به این سؤال پاسخ دهد که مهاجران بالقوه چگونه توانایی مهاجرت را پیدا می‌کنند. براساس یافته‌ها، هر مهاجر بالقوه برای آنکه به مهاجرت واقعی بدل شود، از یک سو، دارای توانمندی‌ها و سرمایه‌های مالی و انسانی متفاوتی است و از سوی دیگر، باید بر موانع و چالش‌های گوناگونی فائق آید.

همو (۲۰۱۴) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت و کارکردهای تمایل به مهاجرت در روند مهاجرتی می‌پردازد. به استدلال وی، تمایل، هرچند به شیوه‌های مختلف، نقشی مهم در تمام روند مهاجرت بازی می‌کند. تمایل به مهاجرت بخشی از میل‌های کلی فرد در زندگی می‌باشد به نحوی که اگر دیگر میل‌ها اهمیت بیشتری داشته و برآورده شوند، ممکن است تمایل به مهاجرت به حاشیه رانده شود. در غیر این صورت، مهاجرت بر ماندن ترجیح داده می‌شود و در صورت داشتن توانایی به مهاجرت، مهاجرت واقعی رخ می‌دهد.

کارلینگ و شول (۲۰۱۷) در بررسی مجدد مدل تمایل/توانایی در مهاجرت بین‌المللی، به مشکلات نظری و روش‌شناسی مربوط به این مدل می‌پردازند، مثلاً اینکه داشتن تمایل مهاجرت را چگونه می‌توان معنا کرد؟ چگونه می‌توان این مفاهیم را در مطالعات تجربی سنجید؟ و اینکه آیا ممکن است بگوییم افرادی که ماندن را ترجیح می‌دهند، توانایی مهاجرت دارند؟ آنها با بررسی مدل‌های دو مرحله‌ای تلاش می‌کنند با بسط مبنای نظری، روش‌شناختی و تجربی بنیانی برای تحقیقات جدید در حوزه مهاجرت بین‌المللی بنا بگذارند.

کارلینگ و کالینز (۲۰۱۸) در بررسی تمایل به مهاجرت، به بررسی رویکردهای نظری به مفهوم تمایل به مهاجرت می‌پردازند و ارتباط آن را با صنعت مهاجرت^۶ بررسی می‌نمایند. همچنین در ضمن بررسی رابطه تمایل به مهاجرت با اشتیاق^۷ به مهاجرت، دلالت‌ها و تفاوت‌های معنایی اصطلاحات مختلف به کار رفته در این حوزه را تحلیل می‌کند و در ادامه، به عوامل اثرگذار بر مهاجرت می‌پردازد.

برخی تحقیقات نیز به بررسی موردی تمایل به مهاجرت در بسترهای مختلف پرداخته‌اند. تیمرمن و همکاران (۲۰۱۴) به اهمیت فرهنگ مهاجرت در فهم تمایل به مهاجرت میان مردم ترکیه پرداخته است. او

1. Cairns et al.
2. Meyer
3. Scheibelhofer
4. Collins
5. Cape Verde
6. Migration Industry
7. Desire to migrate

با تمرکز بر دو منطقه با پس‌زمینه مهاجرتی مختلف در ترکیه (یکی با فرهنگ مهاجرتی قوی و دیگری با فرهنگ مهاجرتی ضعیف)، تمایل ساکنان آنجا را به مهاجرت به اروپا بررسی می‌کند. براساس یافته‌های این تحقیق، تمایل به مهاجرت در منطقه‌ای که فرهنگ مهاجرت قوی دارند، پایین‌تر از منطقه دیگر بوده است. همچنین تصور افراد در مورد فرصت‌های اقتصادی، کار و شرایط زندگی مهاجران در اروپا اثری منفی بر تمایل به مهاجرت در میان منطقه با فرهنگ مهاجرت قوی دارد.

ون‌مول و همکاران (۲۰۱۷) نیز به بررسی رابطه بین فرهنگ مهاجرت و تمایل به مهاجرت در بستر مهاجرتی اکراین می‌پردازند. آنها به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که چگونه می‌توان تمایل به مهاجرت افراد در دو منطقه مختلف را با شبکه‌های فراملی‌شان (خانواده و دوستان) در کشورهای مقصد، توضیح داد. یافته‌های این تحقیق به خوبی نشان می‌دهند که ویژگی‌های مهاجرت منطقه‌ای و شبکه‌های فراملی در کاهش یا افزایش مهاجرت‌ها از اوکراین نقشی مؤثر دارند.

زایکا و وتکنچت (۲۰۱۲) با تحلیل اینکه چرا آوارگان داخلی تمایل بیشتری نسبت به غیرمهاجران برای مهاجرت در اندونزی دارند، رابطه تجربه مهاجرتی و تمایل به مهاجرت را می‌سنجند. براساس یافته‌های آنها، متغیرهای سن، تحصیلات و پایگاه اقتصادی-اجتماعی نه تنها بر تمایل به مهاجرت بلکه بر توانایی به مهاجرت تأثیر می‌گذارند. به علاوه، آنها دریافتند مهاجرت علاوه بر آنکه به لحاظ اقتصادی سودمند است، می‌تواند سبب شکاف بیشتر در داشتن تمایل به مهاجرت بین آوارگان و غیرمهاجران گردد. استریلکوسکی و بیلان (۲۰۱۶) هم به درک از اروپا در بین مردم دو کشور ترکیه و اوکراین به عنوان کشورهای مبدأ و اثر آن بر تمایل و تصمیم به مهاجرت مهاجران بالقوه پرداختند. آنها با بررسی تعیین‌کننده‌های جمعیتی، ساختاری و اجتماعی-فرهنگی، بدین نتیجه رسیدند که مهاجران بالقوه را می‌توان به دو گروه کسانی که به اروپا نظری مثبت دارند و کسانی که به اروپا نظری منفی دارند تقسیم کرد. این تفاوت به عواملی مثل پس‌زمینه‌های اجتماعی و ویژگی‌های جمعیتی بستگی دارد.

بررسی ادبیات تحقیق در خصوص مسئله مهاجرت، انگیزه‌ها و محرک‌های آن به خوبی نشان می‌دهد که تحقیقات بسیاری به بررسی این موضوع در شرایط مختلف پرداخته‌اند. با این حال، آنچه در این میان نادیده گرفته شده است، در نظر گرفتن عوامل مختلف در سطوح متفاوت در یک مدل و تحلیل واحد است. این تحقیق با تکیه بر داده‌های پیمایش صورت گرفته به بررسی اثر عوامل مستقل به طور هم‌زمان، در سطح مختلف خرد، کلان و میانه بر تمایل به مهاجرت می‌پردازد. همچنین تحقیق حاضر این مزیت را دارد که بر مرحله پیش از مهاجرت واقعی تمرکز می‌کند، امری که تاکنون در ادبیات تحقیق مهاجرت بین‌المللی افغانستانی‌ها نادیده گرفته شده است.

چارچوب نظری

رویکردهای سنتی نسبت به مهاجرت را می‌توان به دو گروه کارکردگرا و ساختارگرا تقسیم کرد (استرلکوسکی و بیلان^۱، ۲۰۱۶: ۲۰-۱۹). گروه اول، رویکردهایی همچون اقتصاد خرد^۲ و اقتصاد کلان نئوکلاسیک^۳ را در بر می‌گیرد و بر مهاجرت نیروی کار تمرکز دارد. در این رویکردها، افراد بر مبنای تصمیمی عقلانی و برای دستیابی به دستمزد بیشتر در نظام اقتصادی دیگر دست به مهاجرت می‌زنند (گاس و لینکوئیست^۴، ۱۹۹۵). در گروه دوم، تمرکز بر روندهای کلانی است که به نابرابری اجتماعی در میان مردم می‌انجامد. در واقع، تفاوت این رویکردها با گروه اول در آن است که سطح تحلیل از تصمیمات و اعمال فردی به ساختارهای اجتماعی منتقل می‌گردد. با این حال، این رویکردها با انتقادات فراوانی روبه‌رو شده‌اند. برای مثال، در خصوص نظریه اقتصاد خرد، علی‌رغم آنکه در برخی دوره‌ها نرخ بیکاری کشورهای توسعه یافته و صنعتی بسیار بالا بوده است، اما همچنان مهاجرت به این کشورها ادامه داشته است (ماسی^۵ و دیگران، ۱۹۹۳).

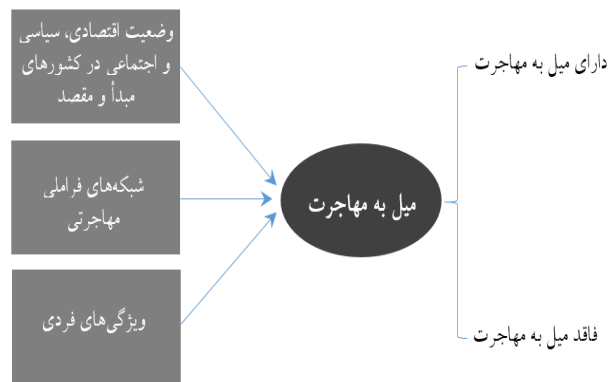
رویکردهای جدید تلاش کردند این کمبودها را جبران سازند. رویکرد اقتصاد جدید با تمرکز بر خانوار، مهاجرت را یک استراتژی خانوادگی برای افزایش سود و درآمد و کاهش خطرات ناشی از بیکاری تلقی کرد (استرلکوسکی و بیلان، ۲۰۱۶). نظریه سیستم‌های مهاجرتی نیز با پرداختن به ساختارهای کلان و خرد، تبادل منابع، سرمایه و انسان‌ها را بین کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر به تحلیل اضافه کرد. در حالی که نظریه شبکه اجتماعی به نقش شبکه‌های فراملی و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم بین مهاجران در کشور مقصد و مهاجران بالقوه در کشور مبدأ می‌پردازد (ماسی و دیگران، ۱۹۹۳؛ تیمرمن و دیگران، ۲۰۱۴).

با این حال، این نظریه‌ها هر کدام به تنهایی نمی‌توانند واقعیت امر را در مورد این پدیده چندوجهی توضیح دهند. یکی از مسائلی که در بسیاری از رویکردها نادیده گرفته می‌شود، ادراک‌های^۶ افراد هستند بدین معنا که به‌خاطر پیشرفت تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، کوتاه شدن مسافت‌های مهاجرتی و افزایش نهادهای تسهیل‌کننده مهاجرت (همچون شبکه‌های قاچاق مهاجر، آژانس‌های استخدام نیروی کار و ازدواج‌های فرامرزی) مردم در معرض مفهوم مهاجرت قرار دارند. ادراک‌ها و نگرش‌های مربوط به مهاجرت برساختی اجتماعی و فرهنگی هستند (تیمرمن و دیگران، ۲۰۱۴: ۴۹۷) که می‌توان در سطوح مختلف آنها را تحلیل کرد.

یکی از تلاش‌های اخیر در راستای توضیح ادراک افراد نسبت به مهاجرت و اثر آن در مهاجرت‌های بین‌المللی، استفاده از مدل‌های دو مرحله‌ای برای تبیین مهاجرت است. برای مثال، کارلینگ و شول^۷

1. W. Strielkowski and Y. Bilan
2. Microeconomic
3. Neoclassical macroeconomic
4. J. Goss and B. Lindquist
5. Massey
6. Perceptions
7. Carling and Schewel

(۲۰۱۶: ۳) در طراحی مدل تمایل/توانایی به مهاجرت می‌گویند که دوره پیش از مهاجرت، به دو مرحله تقسیم می‌شود: ۱. ارزیابی مهاجرت به مثابه یک امکان، و ۲. تحقق یافتن/نیافتن مهاجرت در یک لحظه خاص. این مدل‌ها هرچند از اصطلاحات متفاوتی همچون میل، نگرش، آرزو، اشتیاق، قصد یا نیاز استفاده می‌کنند (برای مثال: الپس^۱، ۲۰۱۴؛ بلک و کولیر^۲، ۲۰۱۴؛ کارلینگ و کالینز^۳، ۲۰۱۷) اما همگی در توجه به افکار و احساسات افراد مشترک هستند. براساس این مدل‌ها، تمایل به مهاجرت ممکن است به مهاجرت واقعی ختم شود و درعین حال ممکن است به مهاجرت واقعی ختم نشده و فرد در جامعه مبدأ باقی بماند. همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، تمایل به مهاجرت را می‌توان ترجیح مهاجرت به ماندن تعریف کرد. از این‌رو، افراد به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: کسانی که تمایل به مهاجرت دارند و کسانی که فاقد این تمایل هستند. در میان گروه اول، برخی توانایی مهاجرت را دارند و میلشان به مهاجرت واقعی می‌انجامد. آنانی که اقدام به مهاجرت نمی‌کنند، یا کسانی هستند که تمایل به مهاجرت ندارند یا در صورت داشتن تمایل مهاجرت به خاطر عدم توانایی به مهاجرت (به دلایل مختلف)، غیرمهاجران اجباری^۴ هستند. مدل تمایل/توانایی به مهاجرت کارلینگ از دو دسته عوامل تأثیر می‌پذیرد: محیط و شرایط مهاجرت^۵ در سطح کلان و ویژگی‌های فردی در سطح خرد (کارلینگ، ۲۰۰۲: ۱۲؛ کارلینگ و شول، ۲۰۱۷: ۲). تیمرمن و دیگران (۲۰۱۴: ۴۹۷) در مدل خود عوامل دیگری در سطح میانی می‌افزایند که شامل شبکه‌های محلی و فراملی و فرهنگ‌های محلی می‌شود.



تصویر شماره ۱: مدل تحقیق: عوامل تعیین‌کننده تمایل به مهاجرت

1. Alpes
- 2 Black and Collyer
3. Carling and Collins
4. Involuntary non-migrants
5. Emigration environment

دارای تمایل شدید به مهاجرت). برای آن دسته از پاسخگویانی که تمایل به مهاجرت دارند، سؤال دیگری پرسیده شد مبنی بر اینکه کدام کشور را مقصد خود ترجیح می‌دهند.

همان‌طور که در قسمت چارچوب مفهومی ذکر شد، سه گروه متغیر مستقل در نظر گرفته شد. گروه اول ویژگی‌های جمعیتی فرد است: جنسیت، سن، وضعیت ازدواجی، محل سکونت (شهر/روستا)، مذهب، قومیت، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات. گروه دوم شامل دو متغیر درک پاسخگو از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان از یک‌سو و درک پاسخگو از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مقصد از سوی دیگر می‌شود. برای ساختن این دو شاخص، هفت سؤال درخصوص وضعیت دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی، بازار شغل، امکانات تحصیلی، وضعیت امنیت، وجود تبعیض، کیفیت زندگی زنان و کیفیت زندگی مردان در هر دو کشور مبدأ و مقصد پرسیده شد. پاسخ‌ها به شکل مقیاس لیکرت بودند و از ۰ تا ۲ (بد، نه بد و نه خوب، خوب) کدگذاری شدند. سپس نمره‌های هر فرد به گویه‌های مختلف جمع شد و افراد بر حسب نمره به دست آمده در یکی از سه دسته جای گرفتند. برای تعیین پایایی گویه‌های طراحی شده برای درک پاسخگو از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور مبدأ و مقصد از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و برای هر کدام، به ترتیب، ضرایب ۰,۷۸ و ۰,۷۴ به دست آمد. این ضرایب بیانگر آن هستند که گویه‌ها از همسانی درونی قابل قبولی در سنجش دو شاخص مذکور برخوردار هستند.

در گروه سوم، برای سنجش شاخص میزان قوت شبکه‌های فراملی، دو سؤال در مورد تناوب تماس‌های سالانه با اعضای خانواده و دوستان در خارج از کشور پرسیده شد: سؤال اول: شما در طول سال، چندبار با اعضای خانواده‌تان در خارج از کشور تماس می‌گیرید؟ سؤال دوم: شما در طول سال چندبار با دوستانتان در خارج از کشور تماس می‌گیرید؟ گویه‌های پاسخ بدین ترتیب قرار داشتند: کد ۰ = اصلاً تماسی ندارم یا نهایتاً سالی یک یا دوبار، کد ۱ = هر شش تا چهار ماه تماس دارم، کد ۲ = هر دو یا سه ماه تماس دارم، کد ۳ = هر ماه تماس دارم، کد ۴ = هر هفته تماس دارم. در اینجا نیز پس از نمره دادن به جواب‌های دو سؤال، نمره‌ها جمع گردید و افراد بر حسب نمره‌های به دست آمده در یکی از گروه‌های فرد با شبکه فراملی ضعیف، فرد با شبکه فراملی متوسط و فرد با شبکه فراملی قوی جای گرفتند. ضریب آلفای به دست آمده برای این شاخص برابر با ۰,۷ بود.

با توجه به ماهیت چندگزینه‌ای متغیر وابسته، برای تحلیل اثر متغیرهای مستقل از دو آزمون دومتغیره (خی دو) و چندمتغیره (رگرسیون لجستیک چندوجهی) استفاده شد. در آزمون چندمتغیره، در مرحله اول، اثر عوامل جمعیتی بررسی شد. در مرحله دوم، اثر متغیرهای درک فرد از شرایط کشور مبدأ و مقصد و نیز شبکه فراملی مورد سنجش قرار گرفت. در نهایت، در مرحله سوم، تمام این متغیرها وارد مدل شدند.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که اکثریت پاسخگویان مرد (۷۱٪) و از گروه‌های سنی ۱۸ - ۲۵ و ۲۶ - ۳۵ ساله هستند. نسبت افراد متأهل و مجرد (به ترتیب ۵۰,۳٪ و ۴۹,۷٪) و کسانی که در روستا و شهر ساکن‌اند (به ترتیب ۵۱,۱٪ و ۴۸,۹٪) تقریباً برابر است. به لحاظ قومیت نیز تلاش شد پاسخگویان به نسبت برابر از میان سه قومیت اصلی پشتون، هزاره، تاجیک و قومیت‌های دیگر انتخاب گردند (به ترتیب ۲۹,۸، ۲۶,۴، ۲۴,۱ و ۱۹,۶ درصد). تقریباً دو سوم پاسخگویان دارای سطح تحصیلات ابتدایی، راهنمایی یا متوسطه هستند در حالی که ۱۵,۶ درصد دانشگاهی هستند. بقیه پاسخگویان (۱۸,۶٪) بی‌سواد و فاقد هرگونه تحصیلات می‌باشند. یک چهارم پاسخگویان بیکار و بقیه شاغل هستند. به لحاظ پایگاه اقتصادی - اجتماعی هم حدود نیمی از پاسخگویان (۴۴,۲٪) در سطح پایین و ۳۷,۸ درصد در سطح متوسط قرار دارند. تنها ۱۸ درصد از افراد، دارای سطح بالایی از پایگاه اقتصادی - اجتماعی می‌باشند (جدول ۱).

جدول شماره ۱: توزیع ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی، افغانستان، ۱۳۹۷

درصد	تعداد	ویژگی‌های جمعیتی	
۲۸,۹	۲۴۶	زن	جنسیت
۷۱,۱	۶۰۵	مرد	
۴۴,۵	۳۷۹	۱۸ - ۲۵	گروه سنی
۴۰,۵	۳۴۵	۲۶ - ۳۵	
۱۰,۶	۹۰	۳۶ - ۴۵	
۴,۳	۳۷	۴۶+	
۵۰,۳	۴۲۸	متأهل	وضعیت ازدواجی
۴۹,۷	۴۲۳	مجرد	
۵۱,۱	۴۳۵	روستایی	محل سکونت
۴۸,۹	۴۱۶	شهری	
۲۹,۸	۲۵۴	پشتون	قومیت
۲۶,۴	۲۲۵	هزاره	
۲۴,۱	۲۰۵	تاجیک	
۱۹,۶	۱۶۷	سایر اقوام	
۱۸,۶	۱۵۸	بیسواد	تحصیلات
۲۵,۳	۲۱۵	ابتدایی	
۴۰,۵	۳۴۵	راهنمایی و متوسطه	
۱۵,۶	۱۳۳	دانشگاهی	
۲۶,۸	۲۲۸	بیکار	وضعیت شغلی
۷۳,۲	۶۲۳	شاغل	
۴۴,۲	۳۷۶	پایین	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
۳۷,۸	۳۲۲	متوسط	
۱۸,۰	۱۵۳	بالا	

همان طور که در بخش روش تحقیق گفته شد، به منظور به دست آوردن سطح تمایل افراد به مهاجرت، سؤالی در این خصوص پرسیده شد؛ براساس پاسخ‌های به دست آمده، ۵۸ درصد پاسخ دادند که در صورت فراهم شدن فرصت مناسب، تمایل شدیدی برای مهاجرت به خارج از کشور دارند، در حالی که ۲۲ درصد گفته‌اند تا حدی تمایل به مهاجرت دارند. از آن سو، تنها ۲۰ درصد پاسخگویان هیچ میلی به مهاجرت از خود نشان ندادند یا تمایل به مهاجرتشان بسیار کم بوده است (جدول شماره ۲). این نسبت‌ها بر شایع بودن پدیده مهاجرت در میان مردم افغانستان دلالت دارد، به طوری که به جرئت می‌توان گفت اکثریت مردم افغانستان تمایل به مهاجرت را در سر می‌پروراندند. باین حال، مقصد مهاجرت‌ها برای این افراد یکی نیست. در پاسخ به سؤال در مورد مقصدی که برای مهاجرت ترجیح می‌دهند که روشن شد که بیشتر افغانستانی‌ها تمایل به مهاجرت منطقه‌ای و عمدتاً به کشورهای همسایه دارند. ایران (۲۳٪)، ترکیه (۲۲٪) و پاکستان (۸٪) مقاصد اصلی مهاجرت‌های منطقه‌ای هستند. در خصوص مهاجرت‌های فرامنطقه‌ای، کشورهای اروپایی مقصد جدیدی هستند که طی سال‌های گذشته نیز بسیاری از افغانستانی‌ها بدانجا مهاجرت کرده‌اند یا تمایل به مهاجرت بدانجا را دارند. در نمونه حاضر، آلمان با ۱۹ درصد مقصد مطلوب افغانستانی‌ها در اروپا به‌شمار می‌رود. کشورهای اروپایی در مجموع، مقصد مطلوب ۳۸ درصد پاسخگویان می‌باشد. ۱۲ درصد باقیمانده نیز دیگر کشورها مانند ایالات متحده، کانادا و استرالیا را انتخاب نمودند.

جدول شماره ۲. میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور در میان پاسخگویان

درصد	تعداد	
۲۰,۱	۱۷۱	هیچ تمایلی به مهاجرت ندارم
۲۲,۱	۱۸۸	تا حدی تمایل به مهاجرت دارم و بدم نمی‌آید
۵۷,۸	۴۹۲	تمایل شدیدی به مهاجرت دارم
۱۰۰,۰	۸۵۱	تعداد پاسخگویان

براساس نتایج آزمون دومتغیره (جدول شماره ۳)، متغیرهای سن، وضعیت ازدواجی، قومیت و تحصیلات در سطح خرد، ارزیابی کشور مبدأ در سطح کلان و قوت شبکه‌های مهاجرتی فراملی در سطح میانه رابطه‌ای معنادار با تمایل به مهاجرت دارند. در میان پاسخگویان، گروه سنی ۲۵-۱۸ ساله، مجردها، هزاره‌ها و دانشگاهیان بیشترین تمایل را برای مهاجرت از کشور دارند، در حالی که گروه سنی ۴۶ ساله و بالاتر، متأهل‌ها، پشتون‌ها و بیسوادها بیشترین عدم تمایل برای مهاجرت را نسبت به بقیه دارند. همچنین کسانی که وضعیت کلی افغانستان را بد ارزیابی می‌کنند و آنانی که دارای شبکه‌های فراملی مهاجرتی قوی هستند، تمایل شدیدتری نسبت به بقیه برای مهاجرت از خود نشان می‌دهند. از آن سو، کسانی که وضعیت

کشور را خوب ارزیابی می‌کنند و آنانی که شبکه‌های مهاجرتی فراملی ضعیفی دارند، به نسبت بیشتری عدم تمایل به مهاجرت یا تمایل کم به مهاجرت نشان می‌دهند.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای سطوح کلان، میانه و خرد با تمایل به مهاجرت (%)

متغیرها	عدم تمایل	تمایل متوسط	تمایل شدید	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
گروه سنی ***	۱۲,۷	۲۳,۰	۶۴,۴	۱۰۰,۰	۳۷۹	Chi-square: ۴۰,۹۹۹ Phi: ۰,۲۱۹
	۲۵,۸	۲۰,۰	۵۴,۲	۱۰۰,۰	۳۴۵	
	۱۸,۹	۲۳,۳	۵۷,۸	۱۰۰,۰	۹۰	
	۴۵,۹	۲۹,۷	۲۴,۳	۱۰۰,۰	۳۷	
جنس ^{ns}	۲۰,۷	۲۳,۶	۵۵,۷	۱۰۰,۰	۲۴۶	Chi-square: ۰,۶۸۶ Phi: ۰,۰۲۸
	۱۹,۸	۲۱,۵	۵۸,۷	۱۰۰,۰	۶۰۵	
وضعیت ازدواجی ***	۲۵,۷	۲۱,۰	۵۳,۳	۱۰۰,۰	۴۲۸	Chi-square: ۱۶,۹۸۷ Phi: ۰,۱۴۱
	۱۴,۴	۲۳,۲	۶۲,۳	۱۰۰,۰	۴۲۳	
وضعیت سکونت ^{ns}	۲۱,۰	۲۳,۶	۵۵,۳	۱۰۰,۰	۴۳۵	Chi-square: ۲,۱۹۴ Phi: ۰,۰۵۱
	۱۹,۲	۲۰,۶	۶۰,۳	۱۰۰,۰	۴۱۶	
قومیت **	۲۸,۰	۱۷,۳	۵۴,۷	۱۰۰,۰	۲۵۴	Chi-square: ۱۸,۲۷۸ Phi: ۰,۱۴۷
	۱۳,۳	۲۴,۹	۶۱,۸	۱۰۰,۰	۲۲۵	
	۱۹,۰	۲۴,۴	۵۶,۶	۱۰۰,۰	۲۰۵	
	۱۸,۶	۲۲,۸	۵۸,۷	۱۰۰,۰	۱۶۷	
تحصیلات **	۲۹,۱	۲۱,۵	۴۹,۴	۱۰۰,۰	۱۵۸	Chi-square: ۱۸,۰۹۵ Phi: ۰,۱۴۶
	۲۳,۳	۲۲,۳	۵۴,۴	۱۰۰,۰	۲۱۵	
	۱۷,۱	۲۲,۶	۶۰,۳	۱۰۰,۰	۳۴۵	
	۱۲,۰	۲۱,۱	۶۶,۹	۱۰۰,۰	۱۳۳	
وضعیت شغلی ^{ns}	۱۸,۴	۲۵,۰	۵۶,۶	۱۰۰,۰	۲۲۸	Chi-square: ۱,۷۰۸ Phi: ۰,۰۴۵
	۲۰,۷	۲۱,۰	۵۸,۳	۱۰۰,۰	۶۲۳	

ادامه جدول شماره ۳: نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای سطوح کلان، میانه و خرد با تمایل به مهاجرت (%)

متغیرها	عدم تمایل	تمایل متوسط	تمایل شدید	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
پایگاه اقتصادی - اجتماعی ^{ns}	پایین	۱۹,۷	۲۲,۱	۵۸,۲	۱۰۰,۰	۳۷۶
	متوسط	۲۰,۵	۰,۲۲	۵۷,۵	۱۰۰,۰	۳۲۲
	بالا	۲۰,۳	۲۲,۲	۵۷,۵	۱۰۰,۰	۱۵۳
قوت شبکه‌های مهاجرتی فراملی ^{***}	ضعیف	۳۱,۲	۲۱,۵	۴۷,۳	۱۰۰,۰	۲۰۵
	نه ضعیف و نه قوی	۱۶,۰	۲۵,۸	۵۸,۳	۱۰۰,۰	۳۲۶
	قوی	۱۷,۲	۱۸,۸	۶۴,۱	۱۰۰,۰	۳۲۰
ارزیابی کشور مبدأ ^{***}	بد	۱۴,۰	۲۱,۲	۶۵,۰	۱۰۰,۰	۵۵۱
	نه بد و نه خوب	۲۹,۰	۲۳,۲	۴۷,۴	۱۰۰,۰	۲۴۱
	خوب	۴۰,۷	۲۷,۱	۳۲,۲	۱۰۰,۰	۵۹
ارزیابی کشور مقصد ^{ns}	بد	۲۷,۳	۲۴,۲	۴۸,۵	۱۰۰,۰	۳۳
	نه بد و نه خوب	۲۱,۰	۲۱,۰	۵۸,۰	۱۰۰,۰	۳۷۱
	خوب	۱۸,۸	۲۲,۸	۵۸,۴	۱۰۰,۰	۴۴۷

نکته: ns غیرمعنادار. * معنادار در سطح ۰/۰۵. ** معنادار در سطح ۰/۰۱. *** معنادار در سطح ۰/۰۰۱.

در آزمون چندمتغیره، از آنجایی که متغیر وابسته (میزان تمایل به مهاجرت) متغیری چندگزینه‌ای است مقوله مرجع «عدم تمایل به مهاجرت» در نظر گرفته شد و بر اساس متغیرهای سطح کلان، میانه و خرد به برآورد احتمال تمایل به مهاجرت پرداخته شد. همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، اثر متغیرهای وابسته در سه مدل بررسی گردید. در مدل ۱، تأثیر متغیرهای سطح خرد (ویژگی‌های جمعیتی) و در مدل ۲، تأثیر متغیرهای سطوح کلان (درک پاسخگو از وضعیت کشورهای مبدأ و مقصد) و میانه (قوت شبکه‌های فراملی مهاجرتی) بررسی شد. در مدل ۳، اثر همه متغیرهای مستقل بررسی گردید. براساس نتایج به دست آمده، در مقایسه با عدم تمایل به مهاجرت، احتمال وجود تمایل متوسط به مهاجرت در میان گروه سنی ۴۶ ساله به بالا کمتر از گروه سنی ۱۸-۲۵ ساله، مجردها بیشتر از متأهل‌ها، هزاره‌ها و تاجیک‌ها بیشتر از پشتون‌ها، دانشگاهیان بیشتر از بیسوادهاست.

درخصوص احتمال داشتن تمایل شدید به مهاجرت، در قیاس با عدم تمایل به مهاجرت، گروه‌های سنی ۲۶-۳۵ ساله و ۴۶+ ساله احتمال کمتری می‌رود که نسبت به گروه سنی ۱۸-۲۵ ساله تمایل شدید

برای مهاجرت داشته باشند. همچنین هزاره‌ها و سایر اقوام تمایل شدید بیشتری نسبت به پشتون‌ها برای مهاجرت دارند. کسانی که سطح تحصیلات راهنمایی و متوسطه و دانشگاهی دارند نیز نسبت به بیسوادها احتمال بیشتری می‌رود که تمایل شدیدی به مهاجرت داشته باشند.

در مدل ۲، اثر متغیرهای میانی و کلان بررسی شد که براساس نتایج، کسانی که وضعیت افغانستان را خوب یا نه خوب و نه بد ارزیابی کرده‌اند در قیاس با آنانی که وضعیت را بد ارزیابی می‌کنند احتمال کمتری دارد که سطح متوسطی از تمایل به مهاجرت داشته باشند. آنان که دارای شبکه‌های مهاجرتی فراملی متوسط (نه قوی و نه ضعیف) هستند در قیاس با کسانی که شبکه‌های مهاجرتی فراملی ضعیف دارند احتمال بیشتری است که سطح متوسط تمایل به مهاجرت داشته باشند. در مورد تمایل شدید به مهاجرت احتمال وجود آن در میان کسانی که ارزیابی خوب، یا نه بد-و-نه خوب از وضعیت افغانستان دارند نسبت به کسانی که وضعیت را بد می‌دانند کمتر است. این احتمال در میان کسانی که دارای شبکه‌های فراملی قوی یا متوسط (نه ضعیف نه قوی) هستند، بیشتر از پاسخگویان با شبکه‌های مهاجرت فراملی ضعیف است.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون لجستیک چندوجهی تأثیر عوامل مختلف بر تمایل به مهاجرت از کشور

تمایل شدید به مهاجرت Exp(B)			تمایل متوسط به مهاجرت Exp(B)			متغیرها	
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱		
						۱۸ - ۲۵ ساله (R)	گروه سنی
۰,۱۳۳***		۰,۱۴۱***	۰,۴۹۴		۰,۵۱۵	۲۶ - ۳۴ ساله	
۰,۶۱۳		۰,۸۹۱	۰,۸۲۹		۱,۰۶۹	۳۶ - ۴۴ ساله	
۰,۴۰۷***		۰,۴۶۷***	۰,۵۳۱*		۰,۵۸۱	۴۶ ساله و بالاتر	
						زنان (R)	جنسیت
۱,۲۴۶		۱,۰۲۲	۱,۰۵۹		۰,۹۵۰	مردان	
						متاهل (R)	وضعیت ازدواجی
۱,۴۲۳		۱,۳۸۵	۱,۷۴۵*		۱,۷۵۴*	مجرد	
						روستایی (R)	محل سکونت
۱,۰۴۷		۱,۰۲۳	۱,۳۲۹		۱,۲۷۵	شهری	
						پشتون (R)	قومیت
۲,۱۹۹**		۲,۲۴۴***	۲,۸۸۷***		۲,۸۹۴***	هزاره	
۱,۳۳۹		۱,۳۲۹	۱,۹۰۸*		۱,۹۵۰*	تاجیک	
۲,۰۶۹*		۱,۹۵۴**	۲,۵۱۵**		۲,۴۱۰**	سایر اقوام	

ادامه جدول شماره ۴: نتایج آزمون لجستیک چندوجهی تأثیر عوامل مختلف بر تمایل به مهاجرت از کشور

تمایل شدید به مهاجرت Exp(B)			تمایل متوسط به مهاجرت Exp(B)			متغیرها	
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱		
						بیسواد (R)	تحصیلات
۱,۳۱۸		۱,۳۱۰	۱,۳۰۰		۱,۳۴۸	ابتدایی	
۱,۸۵۶*		۱,۷۴۴*	۱,۶۶۲		۱,۵۳۳	راهنمایی و متوسطه	
۳,۰۷۳**		۳,۰۳۷**	۲,۳۵۶*		۲,۲۳۰*	دانشگاهی	
						بیکار (R)	وضعیت شغلی
۰,۹۲۳		۰,۹۲۰	۱,۱۳۳		۱,۱۵۷	شاغل	
						پایین (R)	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۱,۰۴۳		۱,۰۲۱	۱,۰۸۱		۱,۰۳۲	متوسط	
۱,۲۸۹		۱,۰۸۹	۱,۱۸۵		۱,۰۶۵	بالا	
						ضعیف (R)	قوت شبکه‌های مهاجرتی فراملی
۱,۸۹۱*	۲,۱۶۴***		۲,۱۰۶**	۲,۲۲۸**		نه ضعیف و نه قوی	
۱,۸۷۳**	۲,۲۱۱***		۱,۳۹۹	۰,۱۴۲		قوی	
						بد (R)	ارزیابی کشور مبدأ
۰,۳۰۴***	۰,۳۷۸***		۰,۴۹۵**	۰,۵۷۰**		نه بد و نه خوب	
۰,۱۲۹***	۰,۱۷۸***		۰,۳۵۸**	۰,۴۵۳*		خوب	
						بد (R)	ارزیابی کشور مقصد
۱,۳۸۱	۱,۵۸۳		۰,۹۵۱	۱,۱۴۹		نه بد و نه خوب	
۱,۶۰۳	۱,۸۷۴		۱,۲۶۳	۱,۴۷۶		خوب	
18.9 %						Pseudo R2 در مدل نهایی	

نکته: (R) گروه مرجع؛ ns غیرمعنادار. * معنادار در سطح ۰/۰۵. ** معنادار در سطح ۰/۰۱. *** معنادار در سطح ۰/۰۰۱.

در نهایت و در مدل ۳، تمام متغیرهای مستقل هم‌زمان وارد تحلیل شدند تا اثرشان بر متغیر وابسته سنجیده گردد. در سطح خرد، متغیرهای سن، وضعیت ازدواجی، قومیت و تحصیلات بیشترین اثر را بر تمایل به مهاجرت دارند: گروه سنی ۴۶ ساله به بالا احتمال کمتری دارد که نسبت به گروه‌های سنی ۱۸-۲۵ ساله تمایل متوسط یا شدید به مهاجرت داشته باشد. از سوی دیگر، گروه سنی ۲۶-۳۵ ساله نیز احتمال کمتری می‌رود که در قیاس با گروه سنی ۱۸-۲۵ ساله تمایل شدیدی به مهاجرت نشان دهند. مجردها احتمال بیشتری دارد که سطح متوسطی از تمایل به مهاجرت را در قیاس با متأهل‌ها از خود بروز

بدهند. در میان قومیت‌ها، پشتون‌ها احتمال کمتری می‌رود که نسبت به سایر قومیت‌ها تمایل به مهاجرت داشته باشند. کسانی که دارای سطح تحصیلات دانشگاهی و راهنمایی و متوسطه هستند تمایل شدید بیشتری نسبت به بیسوادها برای مهاجرت دارند.

در سطح میانی، اما آنانی که شبکه‌های مهاجرتی فراملی متوسطی دارند در قیاس با کسانی که شبکه‌های مهاجرتی فراملی ضعیفی دارند احتمال بیشتری است که سطح متوسطی از تمایل را داشته باشند. همچنین افراد با شبکه‌های مهاجرتی فراملی قوی و متوسط تمایل شدید بیشتری نسبت به افراد با شبکه‌های مهاجرتی فراملی ضعیف از خود نشان می‌دهند. در سطح کلان، متغیرهای ارزیابی از کشور مبدأ اثر معناداری بر متغیر وابسته دارد: آنانی که وضعیت کشور را خوب یا نه-بد-نه-خوب ارزیابی کرده‌اند، در قیاس با کسانی که وضعیت کشور را بد ارزیابی کرده‌اند، احتمال کمتری می‌رود که تمایل شدید به مهاجرت داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

تغییر ماهیت و مقیاس مهاجرت‌های بین‌المللی و جابه‌جایی‌های افراد در امتداد مرزها از پویایی‌ها و واقعیت‌های دنیای معاصر به‌شمار می‌رود. اکنون مهاجرت‌ها ماهیتی چندبعدی و پیچیده گرفته‌اند و در جریان‌های مهاجرتی نه تنها مهاجران اقتصادی بلکه پناهندگان و پناهجویان، آوارگان داخلی، دانشجویان و غیره نیز دیده می‌شوند. این مهاجران معمولاً تمام گروه‌های سنی را در برمی‌گیرند و زنان و خانواده‌ها نیز با آنها همراه شده‌اند. در بسیاری از مناطق دنیا، صحبت از «زنانه‌شدن مهاجرت»^۱ می‌شود. به‌علاوه، مسیرها و میانجی‌های مهاجرتی هم دیگر مانند سابق نیستند. اگر در گذشته، مسیرهای مهاجرتی به راه‌های تجاری و کاروانی خلاصه می‌شد، امروزه با سیاسی‌شدن مسئله مهاجرت‌ها و شدت گرفتن سیاست‌های بازدارنده و تنبیهی دولت‌ها برای جلوگیری از ورود مهاجران، «مهاجرت نامتعارف»^۲ از مسیرهای گوناگون و پنهان از چشم دولت‌ها تنها گزینه پیش‌روی بسیاری از افراد شده است. از همین رو، پای میانجی‌های قانونی و غیرقانونی جدیدی به‌عنوان تسهیلگر در روند مهاجرت باز شده است؛ همانند شبکه‌های قاچاق مهاجر، آژانس‌های کاریابی، قوانین الحاق خانواده و غیره. در چنین وضعیتی، مدیریت جریان‌های مهاجرتی از اولویت‌های اصلی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی شده است. سیاست‌های تشویقی یا بازدارنده در سطح ملی و بین‌المللی، همواره تلاش می‌کنند مهاجرت را از طریق مجراهای قانونی تشویق و مانع مهاجرت‌های نامتعارف شوند، اما کمتر در رسیدن به این هدف موفق هستند. دشواری امر تا حدی به ماهیت متغیر این

1. Feminization of migration
2. Irregular Migration

پدیده _ که پیش‌تر اشاره کردیم_ و یک‌جانبه‌گری در حوزه سیاست‌گذاری مهاجرتی بازمی‌گردد. اکثر سیاست‌گذاری‌ها عموماً در فضایی به‌شدت سیاسی و در راستای دستیابی به اهداف خاص احزاب غالب در کشورهای مهاجرفرست یا مهاجرپذیر، وضع می‌شوند بدون آنکه واقعیت‌های موجود را در نظر بگیرند. برای مثال، در اکثر این نگرش‌های سیاستی، مهاجر فردی منفعل و فاقد اراده تصور می‌شود که عوامل اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی آنها را به این سو و آن سو می‌کشاند. آنچه در این میان نادیده انگاشته می‌شود، نقش آنها در روند مهاجرتی و عاملیت آنهاست.

در افغانستان و ادبیات مهاجرتی مربوط به آن نیز می‌توان همین وضعیت را مشاهده کرد. در اکثر تحقیقاتی که درباره مهاجرت مردم افغانستان انجام شده است، بیشتر بر نامنی و جنگ یا مشکلات اقتصادی به‌عنوان محرک‌های اصلی مهاجرت مردم تمرکز می‌شود بی‌آنکه به واقعیت‌هایی همچون فرهنگ مهاجرتی در میان مردم افغانستان توجه گردد. مهاجرت در میان مردم افغانستان، پدیده‌ای ریشه‌دار است و امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که خود یا یکی از اعضای خانواده‌اش تجربه مهاجرت فرامرزی را نداشته باشد (ترتون و مارسدین، ۲۰۰۲، سایتو، ۲۰۰۸). به‌علاوه، شکل‌گیری دیاسپورا و شبکه‌های مهاجرتی فراملی افغانستانی در کشورهای همسایه و دورتر، خود عامل مهمی در تقویت این فرهنگ و تحول زندگی روزمره مردم افغانستان می‌باشد. در چنین شرایطی است که مسئله «میل به مهاجرت» از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد.

با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر، در افغانستان، گروه‌های سنی جوان‌تر، به‌خصوص ۱۸ تا ۲۵ ساله، مجردها و تحصیلکرده‌ها میل بیشتری به مهاجرت دارند. این یافته با ابعاد مشخصه‌ها در نظریه جاذبه و دافعه اورت لی (۱۹۶۶) و نتایج مطالعات کارلینگ (۲۰۰۲) و زایکا و وتکنچت (۲۰۱۲) مطابقت دارد. جوانان، افراد مجرد و تحصیلکرده، دسترسی بیشتر به تکنولوژی و رسانه‌های اجتماعی داشته و با عدم وجود فرصت‌های کاری و تحصیلی متعددی مواجه‌اند. هزارها نیز از جمله گروه‌هایی هستند که میل شدیدی به مهاجرت از افغانستان از خود نشان می‌دهند. با این حال، تنها این عوامل جمعیتی نیستند که بر میل به مهاجرت اثرگذارند. شبکه‌های مهاجرتی فراملی از جمله عواملی هستند که اثر نیرومندی بر این میل می‌گذارند. براساس یافته‌ها، وجود اعضای خانواده در کشورهای مقصد یا دیاسپورا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای نه تنها در میل به مهاجرت بلکه در کل روند مهاجرتی داشته باشد. آنها با به دست دادن _ آگاهانه یا ناآگاهانه _ تصویری ایده‌آل از کشورهای مقصد یا تشویق نزدیکان خود به مهاجرت، میل به مهاجرت را در میان مردم افغانستان بالا می‌برند. این یافته با استدلال‌های نظریه شبکه اجتماعی (۱۹۹۱) و

نتایج برخی مطالعات نظیر ون مول و همکاران (۲۰۱۷) مطابقت دارد. با این حال، شبکه‌های دوستی اثر چندانی بر میل به مهاجرت را در تحقیق حاضر نشان نداد. همچنین در سطح کلان، مشخص شد که مردم افغانستان بیشتر به خاطر نگرش منفی‌شان نسبت به شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افغانستان مهاجرت می‌کنند تا اینکه جاذبه‌های کشورهای مقصد را در نظر داشته باشند.

به‌طور کل، می‌توان گفت طی سه دهه گذشته، علی‌رغم سیاست‌های بازدارنده کشورهای همسایه و اروپایی برای ممانعت از ورود مهاجران افغانستانی به کشورشان، مهاجرت افغانستانی‌ها از کشور همچنان ادامه دارد. حدود یک چهارم افراد مورد بررسی تمایل مهاجرتی به ایران دارند. در واقع، چه سیاست‌های دولت افغانستان و چه سیاست‌های دولت‌های مقصد در این راستا با شکست مواجه شده‌اند. این امر تا حدی ناشی از ناکارآمدی نگاه سنتی به پدیده مهاجرت در جامعه افغانستان و عدم شمول ابعاد مختلف آن در تحلیل‌ها و سیاست‌هاست. ساده‌سازی پدیده مهاجرت در افغانستان، به دوگانه جنگ و فقر بیش‌ازپیش سیاست‌های مهاجرتی را محکوم به شکست می‌کند. اتخاذ سیاست‌های مؤثر و کارآمد نیازمند آن است که واقعیت‌های موجود در جامعه افغانستان در نظر گرفته شود. فرهنگ مهاجرتی از یک سو و نقش فرد مهاجر به عنوان یک بازیگر فعال و تصمیم‌گیرنده از سوی دیگر از جمله واقعیت‌هایی هستند که تاکنون کمتر بدان‌ها پرداخته شده است. نه تنها امروز، بلکه در گذشته مهاجرت تمام ابعاد مختلف زندگی روزمره مردم افغانستان را تحت‌تأثیر قرار داده است. در واقع، همان‌طور که تحقیقات دیگر نشان داده‌اند، در افغانستان مهاجرت می‌تواند یکی از استراتژی‌های بقا در دوره‌های مشقت و سختی باشد (منسوتی، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸) یا کارکردی خاص در روند زندگی اجتماعی افراد داشته باشد (منسوتی، ۲۰۰۷). از همین رو، میل به مهاجرت در میان مردم افغانستان، بسیار بالا است؛ در واقع مهاجرت بدل به امری عادی یا نوعی عادت شده است. ادراکات فردی نیز متأثر از محیط اطراف است و بُعد این محیط به‌خاطر حضور رسانه‌ها و پیشرفت تکنولوژی حوزه‌ای بسیار فراتر از قبل را در برمی‌گیرد.

با توجه به چنین وضعیتی، پیشگیری از مهاجرت و اقدامات و سیاست‌های بازدارنده در کشورهای ترانزیت و مقصد، نه تنها اقدام مؤثر و صحیحی نیست، بلکه وضعیت را برای مهاجران سخت‌تر می‌سازند. شاید بخشی از کسانی که قصد مهاجرت دارند، به‌خاطر اقدامات بازدارنده از تصمیم خود منصرف شوند، اما بسیاری دیگر همچنان اقدام به مهاجرت می‌کنند و برای این منظور، مجبور به استفاده از راه‌های غیرقانونی و توسل به شبکه‌های قاچاق مهاجر می‌شوند که به نوبه خود زمینه را برای خطرات گوناگون و سوءاستفاده از آنها مساعد می‌سازد. دولت‌ها و سیاستگذاران باید در قدم اول مهاجرت را نوعی فرهنگ در میان مردم افغانستان بپذیرند و سپس در قدم بعدی، به فکر مدیریت این جابه‌جایی‌ها باشند. البته نباید

فراموش کرد که این مدیریت بدون همراهی و کمک جامعه افغانستان _از جمله دیاسپورا و شبکه‌های فراملی - چندان مؤثر نخواهد بود.

منابع

- عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۵). ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین کننده آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۲۱: ۴۱-۱۰.
- Abbasi-Shavazi, M.J.; Glazebrook, D.; Mahmoudian, H.; Jamshidiha, G.; Sadeghi, R. (2005). *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Tehran*, Kabul: Afghanistan and Research Evaluation Research.
- Alpes, M. J. (2014). Imagining a future in Bush: Migration aspirations at times of crisis in Anglophone Cameroon. *Identities*, 21(3): 259-274.
- Black, R., and M. Collyer (2014). Trapped populations: Limits on mobility at times of crisis, Pp. 287-305, in SF Martin, S. Weerasinghe, and A. Taylor (Eds). *Humanitarian crises and migration: causes, consequences and responses*, London: Routledge.
- Cairns, D.; Cuzzocrea, V.; Briggs, D.; Veloso, L. (2017). *The Consequences of Mobility*. Cham: Palgrave Macmillan.
- Carling, J. (2002). Migration in the age of involuntary immobility: Theoretical reflections and Cape Verdean experiences. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 28(1): 5-42.
- Carling, J.; Collins, F.L. (2017). Aspiration, desire and the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6): 909-926.
- Collins, F. L. (2018). Desire as a Theory for Migration Studies: Temporality, Assemblage and Becoming in the Narratives of Migrants. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6): 964-980.
- Creighton, Mathew J. (2013). The role of aspiration in domestic and international migration. *The Social Science Journal*, 50: 79-88.
- Czaika, M.; Vothkencht, M. (2014). Migration and Aspiration; are migrants trapped on a hedonic treadmill?. *Journal of Migration*, 3:1: 1-23.
- Faist, T. (2010). Diaspora and transnationalism: What kind of dance partners?. Pp. 9-34, in R. Bauböck & T. Faist (Eds) *Diaspora and Transnationalism: Concepts, Theories and Methods*, Amsterdam University Press.
- Goss, J.; Lindquist, B. (1995). Conceptualizing international migration: A structuration perspective. *International Migration Review*, 29(2): 317-351.
- Gurak, D. T.; Caces, F. (1992). Migrants and networks and the shaping of migration systems. *International Migration Systems; A Global Approach*, Oxford: Clarendon Press: 150-176.
- Hindman, H.; Oppenheim, R. (2014). Lines of Labor and Desire: Korean Quality in Contemporary Kathmandu. *Anthropological Quarterly*, 87 (2): 465-495.
- International Committee of the Red Cross (2009). *Afghanistan: Opinion Survey an In-Depth Research*, Geneva: International Committee of the Red Cross.

- King, R.; Christou, A. (2010). Diaspora, migration and transnationalism: Insights from the study of second-generation 'returnees', Pp. 167-184, in R. Baubock, T. Faist (Eds.). *Diaspora and Transnationalism: Concepts, Theories and Methods*, Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Majidi, N. (2017). *From Forced Migration to Forced Returns in Afghanistan: Policy and Program Implications*, Migration Policy Institute. available at: <https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/TCM2017-Afghanistan-FINAL.pdf>
- Massy, D. et al (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and Development Review*, 19(3): 431-466.
- Meyer, F. (2018). Navigating Aspirations and Expectations: Adolescents' Considerations of Outmigration from Rural Eastern Germany. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6): 1032-1049.
- Mixed Migration Centre (2017). *Afghan Displacement Summary: Monthly Migration Movements*, April 2017. Available at: <http://www.mixedmigration.org/resource/ms-asia-1704/>
- Monsutti, A. (2005). *War and Migration: Social networks and Economic Strategies of the Hazaras of Afghanistan*. England: Routledge.
- Monsutti, A. (2007). Migration as a Rite of Passage: Young Afghans Building Masculinity and Adulthood in Iran. *Iranian Studies*, 40:2: 167-185.
- Monsutti, A. (2008). Afghan Migratory Strategies and the Three Solutions to the Refugee Problem. *Refugee Survey Quarterly*, Oxford University Press.
- Nimkar, R., Frouws, B. (2017). *Split Loyalties: Mixed Migrants and the Diaspora Connection: An Analysis of Somali and Afghan Diaspora in Denmark and Their Connections to the New Wave of Mixed Migrants*, RMMS Discussion Paper, December 2017. Available at: http://www.mixedmigration.org/wp-content/uploads/2018/05/023_split-loyalties.pdf
- Saito, M. (2008). From Disappointment to Hope: Transforming Experiences of Young Afghans Returning "Home" from Pakistan and Iran, Kabul: Afghanistan and Research Evaluation Research.
- Scheibelhofer, E. (2018). Shifting Migration Aspirations in Second Modernity. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6): 999-1014.
- Sheffer, G. (2003). From Diasporas to Migrants – From Migrants to Diasporas. Chapter in *Diasporas and Ethnic Migrants: Germany, Israel and Post-Soviet Successor States in Comparative Perspective*, Ed. Rainer Munz and Rainer Ohliger, Frank Cass Publishers: 21-36.
- Stark, O. (1991). *The migration of labor*, Cambridge. MA: Basil Blackwell.
- Strielkowski, W., Bilan, Y. (2016): Migration aspirations and decisions: A comparative study of Turkey and Ukraine. *Intellectual Economy* (10): 18-27.
- Turton, D; Marsden, P. (2002). Taking Refugee for a Ride? The Politics of Refugee Return to Afghanistan, Kabul: Afghanistan and Research Evaluation Research.
- The Asia Foundation (2019). *A Survey of the Afghan People: Afghanistan in 2019*, available at: https://asiafoundation.org/wp-content/uploads/2019/12/2019_Afghan_Survey_Full-Report.pdf

- Timmerman, Ch.; K. Hemmerchts, K.; De Clerck, H. M. (2014). The relevance of a culture of migration in understanding migration aspirations in contemporary Turkey. *Turkish Studies*, 15(3): 496-518.
- UNAMA (2017). *Afghanistan: Protection of Civilians in Armed Conflict*. Mid-year Report, Afghanistan, Kabul.
- Van Hear, N. (2014). Refugees, Diasporas, and Transnationalism, in E. Fiddian-Qasmiyeh, G. Loescher, K. Long, and N. Sigona (Eds.) Chapter in *The Oxford Handbook of Refugee and Forced Migration Studies*, England: Oxford University Press.
- Van Mol, Ch., E. Snel, E., Hemmerechts, K., Timmerman, Ch. (2017). Migration aspirations and migration cultures: A case study of Ukrainian migration towards the European Union. *Population, Space, Place*, DOI: 10.1002/psp.2131